

حوالی برج میلاد

یادداشت‌های روزانه تماشاگردیف وسط

فیلم **یادشان رفت**



● **مهرداد حجتی**

● فرش قرمز و اتاق تشریفات لازمه هر کاخی است، چه رسد به کاخ جشنواره که قرار است در هر سناسشن شاهد گروهی چهره سرشناس باشد. چه فرهنگی و چه سیاسی، فرقی نمی‌کند. استقبال می‌کنند و به اتاقی از یکی از همان اتاق‌ها هدایت می‌کنند تا پذیرایی کنند. اما به وقت تماشا، تشریفات شکل دیگری دارد لاید. رئیس دولت مشهور به اصلاحات را برده بودند منتها علیه ردیف چپ، پشت دیوار ضخیم تالار «کاخ» نشاندۀ بودند تا از آن‌سوی شیشه حائل تماشا کند. اما معاونش را با کلی سلام و صلوات آورده بودند در محل تلاقی ردیف چپ با راست، در بالاترین نقطه تالار «کاخ» بر صدر مجلس نشاندۀ بودند. تا هم خوب تماشا کند و هم خوب تماشا شود. نگران سلامتی‌شان بوده‌اند لابد. تا فلاش دوربینی، سوآلی، چیزی ایشان را نیازارد. رئیس را می‌گویم، معاون که جایش مشکلی نداشت. من هم که همیشه جایم همان ردیف وسط بوده است؛ جایی مناسب با طبقه‌ام. جایی که به‌وقت تماشای «نیم‌رخ‌ها»، «نفس» کم می‌آوری و می‌خواهی بروی سراسر کیسول اکسیژن «زاپاس»‌ی که با خود نیاورده‌ای. چاره‌ای هم نیست. باید بعضی وقت‌ها برای تنفس از تالار دم‌کرده «کاخ» بیرون بزنی تا هوای تازه به ریه‌ها بری، کاری که در میانه «نفس»، ناصر تقوایی کرد. آن قدر «نفس» کم آورد که کارش به اورژانس کشید. کیسول اکسیژن و چند «نفس عمیق» تا حالش جا بیاید. آدم دلش می‌گیرد. آخر آن همه ترکه و کتک برای چه؟ آن هم بر تن نحیف و لرزان دخترکی روستایی؟! در یکی از همین روزها بود که منقد باسابقه کیهان سر در گوش من گفت: «گروهی به سوریه رفته‌اند و در آنجا کلی سختی کشیده‌اند و هر کاری هم از دست‌شان برمی‌آمده، کرده‌اند تا اثر درخشانی بسازند. اما موقع بازگشت یادشان رفته فیلم را بیاورند!!». «جشن تولد» را می‌گفت و این شاید حدیث فیلم‌های دیگر هم باشد؛ فیلم‌هایی که قرار بوده فیلم سینمایی باشند اما نیستند. تکلیف‌شان روشن نیست. آنها از دیدگاه سازنده‌شان با این تصور که به طرح «مسئله»‌ای می‌پردازند، عمدتا «شبه‌مسئله» طرح کرده‌اند و بیشتر موجهات گمراهی مخاطب را فراهم کرده‌اند. در چنین مواقعی است که بین دو تماشاگر دوردیف چپ و راست مباحثه درمی‌گیرد. «چیسی» می‌گویند: «معلوم است محصول فیلم‌نامه فشرافی می‌شود این «و به پرده نقره‌ای که دارد فیلم نشان می‌دهد، اشاره می‌کند». راستی» می‌گویند: «شما می‌گویید بگذارند هرکس هرچه دلش خواست بسازد؟». چپی می‌گویند: «دلخواه آرمان است. با همین چارچوب‌ها اما آزاد». راستی می‌گویند: «که نتیجه‌اش بشود فیلم دیروزی؟». چپی می‌گویند: «منظور؟» راستی می‌گویند: «همه‌اش سیاه‌نمایی بود. البته وزیر دولت اعتدال نمی‌گوید سیاه. می‌گوید تلخ. ما هم می‌گوییم هر چه شما می‌گویید، چه فرقی می‌کند سیاه یا تلخ. نتیجه‌اش که یکی است». چپی می‌گویند: «منظورت «ابد و یک روز» است؟ آنکه خیلی هم خنده‌دار بود همه خندیدند. خودت هم که خندیدی. کجایش سیاه بود؟» راستی می‌گویند: «همه‌اش. آن خانه، آن محله، آن آدم‌ها، همه بیچارگی از سرورویشان می‌ریخت». چپی می‌گویند: «اینها بخشی از جامعه هستند. مگر می‌شود آنها را نادیده گرفت. وقتی هستند، باید گفت هستند. نمی‌شود گفت نیستند. وجود ندارند. اصلا شما چرا روی این چنین فیلم‌هایی حساسیت دارید؟» اینجایی بحث بود که یکی از ردیف جلو گفت: «ما که از این فیلم هیچی نفهمیدیم. از بس شما پشت سر ما حرف زدید». من به سوییخ خم شدم و آرام در گوشش گفتم: «مگر نمی‌دانی سینما به جایی می‌گویند که پشت‌سران حرف می‌زنند؟».

شرق: بامداد جمعه ۱۶ دی، کاخ رسانه جشنواره فیلم فجر، با ازدحام برای تماشای فیلم «لانتوری» روه‌رو شد. به‌همین ترتیب بود که برج میلاد، پس از هفت سال، شبی شلوغ و پر از درگیری را تجربه کرد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، سانس آخر برج میلاد که به فیلم «لانتوری» اختصاص داشت، با جمعیت زیادی همراه شد که با وجود نمایش «زاپاس» و تکمیل‌بودن ظرفیت سالن، هم‌زمان جمعیتی چند برابر ظرفیت سالن هم در مقابل درهای ورودی در صف ایستاده و منتظر بازشدن درها بودند.

با پایان یافتن فیلم «زاپاس»، درحالی‌که حضاران در بالکن، سالن را ترک نکرده بودند، پس از تخلیه سالن اصلی ابتدا تعداد زیادی از میهمانان ویژه جشنواره و عوامل فیلم از در ویژه وارد شدند و بعد درهای بالا باز شد و جمعیت زیادی به‌سوی درها هجوم بردند که در بی این اتفاق، درگیری‌های لفظی شدت یافت. ازدحام جمعیت برای ورود به حدی بود که دیگر امکان چک‌کردن کارت‌ها فراهم نبود و همه وارد سالن شدند. ساعت ۱:۲۰ بامداد نمایش «لانتوری» آغاز شد و جمعیت زیادی روی پله‌ها نشستند. دو سالن دیگر برج میلاد هم به نمایش «لانتوری» اختصاص پیدا کرد و برخی از حضاران



● **امیرضا دالوند**

۱- پوستر فیلم «امکان مینا»، پوستر ساده، خنثی و متنوع است یعنی نه جاذبه دارد و نه حتی دافعه. چیزی نمی‌گوید. می‌توان از مقابلش عبور کرد و چندقدم آن‌طرف‌تر حتی به خاطر نیایرد که اصلا چیزی دیده‌ای یا نه.
۲- تماشای پوسترِ این چنین خنثی و فاقد حداقل ارزش‌های بصری، چیزی برای تحلیل در اختیار نمی‌گذارد. به‌ناچار در حوالی ماجرا و به ارانه نکاتی مفید پرداختیم که اگر از رویت پوستر حظ بصری حاصل نمی‌شود، لاقبل چندکلامی ردوبدل کرده باشیم.
۳- کشش غیرقابل مقاومت ما در مواجهه با آنواری «برآمده از هم‌نشینی کلمات و تصاویر، همواره غیرمنتظره است. لحظه‌ای که از پوستر یک فیلم کمی فاصله می‌گیری تا در جای مناسبی

دایره مینا

در غیاب تصاویر سینمایی

می‌آید و شاید مهم‌ترین قابلیت سینما را همواره خاطرنشان می‌کند.

مشکل امروز سینمای ما، در بسیاری از فیلم‌ها، از باوری همگانی سر برمی‌آورد که سینما را به متنی نگاشته روی کاغذ تقلیل می‌دهد و تمام شوربخشی‌ها را به ضعف فیلم‌نامه‌نویس نسبت می‌دهد. مشکل این است که حتی بسیاری از فیلم‌نامه‌نویسان هم بر این آتش می‌دمند و هیچ‌کس اشاره نمی‌کند که در بسیاری موارد، انگاره‌ای دیداری برای خلق اثری سینمایی وجود ندارد. پس فرایند تولید فیلم، در غالب موارد، به تصویب فیلم‌نامه و جلب سرمایه‌گذار و تصویرسازی‌هایی ابتدایی- و فاقد ارزش سینمایی- برای متنی مکتوب تبدیل می‌شود؛ تصویرسازی‌هایی که غالباً توان آن را ندارند که ضربه‌ای به بیننده وارد کنند و او را تحت‌تأثیر قرار دهند. نتیجه به شکل معمول می‌شود نمایش‌نامه‌ای رادیویی که تصاویری آنها را همراهی می‌کنند؛ تصاویری که چیزی فراتر از آنچه را که می‌شنویم، به‌همراه ندارند. به نظر می‌رسد تقویت ملاحظات حمایتی و نظارتی از یک‌سو



کارگردان جوان انتظارها را برآورده نکرد

اضطراب «لانتوری»

به آن سالن‌ها رفتند. روز پنجشنبه خانواده‌های زیادی به‌همراه کودکان خود در برج میلاد حضور داشتند و اهالی رسانه با اتمام هر فیلم باید در صف ورود فیلم بعدی حضور پیدا می‌کردند. همچنین

یک پوستر، یک جشنواره

نگاهی به پوستر فیلم «امکان مینا»

پوستری برای دیده‌نشدن

فراز فیلمی هنوز دیده‌نشده می‌درخشد. این توفان ذهنی طراح پوستر است که در تجلی تصویر و کلام، پوسترِ سینمای ایران و جشنواره سینمایی بعد از این‌همه سال توقع نشر این‌همه پوسترهای رقت‌آور نیست!
۵ - بر رسانه قدرتمند پوستر باید بتوان عابر درحال‌حرکت را متوقف کرد. پوستر امکان مینا، چنین امکانی را برای جلب نگاه مخاطب فراهم نمی‌کند.
۴- همواره به‌عنوان طراح، فکر می‌کردم کارکردن با یک کارگردان باید جذاب‌تر از کارکردن با مدیر روابط‌عمومی فلان اداره باشد اما پوسترهای امسال پاک ناامید کردند. برخی معتقدند، باید

فراز فیلمی هنوز دیده‌نشده می‌درخشد. این توفان ذهنی طراح پوستر است که در تجلی تصویر و کلام، پوسترِ سینمای ایران و جشنواره سینمایی بعد از این‌همه سال توقع نشر این‌همه پوسترهای رقت‌آور نیست!

۵ - بر رسانه قدرتمند پوستر باید بتوان عابر درحال‌حرکت را متوقف کرد. پوستر امکان مینا، چنین امکانی را برای جلب نگاه مخاطب فراهم نمی‌کند.

و راه آسان تبدیل نقد سینمایی به ذکر نکاتی در باب فرمول‌های درام و دستورالعمل‌های داستان‌نویسی از سوی دیگر، به فیلم‌نامه ارزشی فراتر از خلق تصاویر سینمایی بخشیده است.

شاید به‌همین‌دلیل بهتر باشد که در این مقطع به آثاری چون «دونده» و «خانه دوست کجاست؟» رجعتی کنیم و ببینیم سینمای نوین ایران با کدامین تصاویر دنیایی را مجذوب خود کرد. شاید اشتیاق بیش‌از‌حد تماشاگران و حتی مسئولان به تماشای فیلم‌های قصه‌گوی آمریکایی و رزمی هنگ‌کنگی و همچنین نادیده‌انگاری مدام اهمیت سینمای ایران در مجامع جهانی، مسببی شده است که همه سنت‌های سینمایی را از خاطر ببریم؛ سنت‌هایی که امروز سینمای پیشرو کشورهایی چون ترکیه و رومانی از خاستگاه‌های آن برمی‌آیند. شاید به‌همین‌دلیل بهتر باشد که نماهای پایانی «پچه‌ها آسمان» را به تماشا بنشینیم که معجزه‌ای فراتر از کلماتی محبوس در صفحات فیلم‌نامه را بر پرده بازتابانده‌اند. در چنین وضع و اوضاعی، انعکاس هر تصویر سینمایی در چشمان تماشاگر ارزشی صدچندان دارد؛ ارزشی که می‌تواند راه‌هایی نو را به سینمای آینده ایران بنمایاند. «این ستون از این به‌بعد، هر شنبه منتشر می‌شود.

ناراضی از سالن بیرون می‌آمدند. ظهر جمعه نیز، نشست خبری این فیلم با تأخیر برگزار شد. دب‌رسیدن کارگردان «لانتوری» به نشست خبری، باعث شد این نشست دقایقی پس از ساعت ۱۴ آغاز شود و این اتفاق با اعتراض خبرنگاران مواجه شد، تعدادی از آنها سالن را ترک کردند و دوباره با پادرمیانی مسئولان نشست، به برنامه بازگشتند. درمیشیان درحالی‌که انتقاد عده‌ای از اهالی رسانه را شنید، از فیلم خود چنین دفاع کرد: باید این زشتی‌های موجود در جامعه را نشان می‌دادم که اگر آدمی چنین جنونی برای اسیدپاشی دارد، بداند چه عاقبتی برای او پیش می‌آید. او درباره مضمون فیلمش این‌گونه توضیح داد: فیلم من قصه حذف است و با این نگاه آن را ساخته‌ام و فیلم‌نامه آن را خیلی تکنیکال نوشتم. درمیشیان با اشاره به بازیگران فیلمش نیز بر سابقه تئاتری آنها تأکید کرد، دیوانه تماشای تئاترم و معتقدم همه سینمای ما از تئاتر است و همه بازیگران این فیلم خاستگاه تئاتری دارند. درنهایت نشست خبری این فیلم که به دلیل تأخیرها کوتاه‌تر از دیگر نشست‌های خبری بود، با صحبت‌های کوتاه محمدزاده و کوثری درباره چرایی حضورشان در این فیلم، به پایان رسید.

ایراد را به مسئولان برگزارکننده و تهیه‌کنندگان وارد دانست، من می‌گویم هیچ هنرمندی نباید با محدودیت ذهنی یک مدیر یا سفارش‌دهنده، خود را و اثر خود را به سمت ابتذال و پردازشی رقت‌انگیز سوق دهد. اگر اغلب مدیران روابط‌عمومی‌ها فاقد شناخت متدیک و علمی ابزارها و مدیوم‌های رسانه‌ای از جمله پوستر هستند، بر آنان هر‌کسی نیست، از گردانندگان سینمای ایران و جشنواره سینمایی بعد از این‌همه سال توقع نشر این‌همه پوسترهای رقت‌آور نیست!

۵ - بر رسانه قدرتمند پوستر باید بتوان عابر درحال‌حرکت را متوقف کرد. پوستر امکان مینا، چنین امکانی را برای جلب نگاه مخاطب فراهم نمی‌کند.

Aura / **آتورا**: در فرهنگ لغات به هاله نورانی ترجمه شده است. واژهٔ **آتورا** برگرفته از واژهٔ یونانی **آورا** (**Avra**) به معنی نسیم است. **انرژی‌هایی** که **آتورا**های بدن ما ناشی می‌شود، **شخصیت** و **طرز زندگی و افکار و احساسات ما را منعکس** می‌کنند.

بر بال سیمرغ

«**ایستاده در غبار**»

و فقط ایستاده در غبار!



● **کیوان کتیریان**

● ۱. حالا دیگر نمی‌شود گفت داستان‌های جنگ را فقط باید از نسلی شنید که در آن حضور فیزیکی داشته‌اند. وقتی محمدحسین مهدویان که هنگام پایان جنگ، کودکی بیش نبوده، چنین فیلم درخشانی خلق می‌کند که آدم‌ها و روابط، میدان نبرد و حس‌وحال آن را به این شکل دقیق و برجسته به ثبت می‌رساند، باید به احترامش تمام‌قد ایستاد.

ایده بکر فیلم که به شکل کمال‌یافته‌ای اجرا شده، قابل‌ستایش است. استفاده از صداهای واقعی احمد متوسلیان و ساختن تصاویر برپایه صدا و استفاده از صدای مصاحبه افراد درباره قهرمان اصلی روی تصاویر، ایده‌ای است که پیش‌تر مهدویان در مجموعه درخشان «آخرین روزهای زمستان» نیز اجرا کرده بود. با این تفاوت که در «آخرین روزهای زمستان» کوبا اطلاعات و صداهای بیشتری از شهید باقری وجود داشت که باعث شده بود، این ایده بکر قوام بیشتری بیابد و شکل منسجرت‌تر، داستانی‌تری به خود بگیرد و یک اثر تکان‌دهنده در حد شاهکار خلق شود. ولی در «ایستاده در غبار» اطلاعات کمتر و صداهای مستند کمتر، موجب شده از یک‌سو حجم صداهای افراد راوی بیش از اندازه باشد و تا حدودی به وجه داستانی کار لطمه بزند و از سوی دیگر داستانک‌های فیلم که براساس خاطرات افراد ساخته شده‌اند همچون جزیره‌هایی مجزا کنار هم چیده شوند و کمتر از انسجام برخوردار باشند؛ به‌نحوی‌که اگر فرد خاطره‌گو خاطره‌اش را با جزئیات تعریف کرده باشد، تصاویر داستان و جزئیات بیشتری دارند (مثل قضیه شهید زوایی یا عذرخواهی یکی از روابان از متوسلیان) و اگر فرد خاطره‌گو به‌دلیل فراموشی، به‌خاطر گذشت زمان یا به هر دلیل دیگری به کلیات اکتفا کرده، تصاویر تابع کلی‌گویی او شده‌اند. از دیگر امتیازات فیلم، خلق یک قهرمان واقعی و دست‌یافتنی است نه مقدس و مصون از خطا. این رویکرد مهدویان به قهرمان، بُعد داده شده است؛ قهرمان دلاوری که در کودکی وضعیت خانوادگی ایده‌آلی نداشته، منیت‌های خودش را دارد، اشتباه هم کم نمی‌کند، زیاد مصیبتی می‌شود و البته شجاعت عذرخواهی را هم دارد. فیلم به ماجرای روده‌شدن و سرنوشت مهمم متوسلیان نیز پرداخته و از این حیث به‌لحاظ تاریخی نیز قابل‌توجه است. فیلم‌ساز از برخی وقایع حساس و مهم زندگی متوسلیان همچون واقعه فتح خرمشهر و ... - ظاهراً به‌عمد- چشم‌پوشی کرده و این به روند داستانی فیلم لطمه زده و چاله‌های داستانی بیشتری ایجاد کرده است.

فیلم به‌لحاظ فنی بسیار پخته و کامل و به‌ویژه در صحنه‌رانی و فیلم‌برداری شگفت‌آور است.

بازی‌ها کاملاً باورپذیر است و شبیه‌سازی بازیگران به شخصیت‌های واقعی، بسیار دقیق و جالب‌توجه انجام شده است.

«ایستاده در غبار» یک اتفاق بسیار ناب و کمیاب در سینمای ماست. مهدویان در حوزه سینمای جنگ باب جدیدی را باز کرده که می‌تواند در قالبی جذاب، بسیاری از قهرمانان و داستان‌های جنگ را در زمانه کسادِ سینما، احیا کند.

۴ ستاره‌از۵

۲. «من» یک موقعیت بکر و جذاب دارد که همین موقعیت، به‌همراه بازی خوب لیلا حاتمی توان نگه‌داشتن مخاطب تا پایان فیلم را دارد. انعطاف لیلا حاتمی در ایفای نقش یک کارچاق‌کن حرفه‌ای ستودنی است. سهیل بیرقی در اولین فیلم خود یک اثر سرگرم‌کننده، یکدست و قابل‌قبول ساخته است که احتمالاً می‌تواند تماشاگر عام را نیز جذب کند.

سه‌ونیم ستاره‌از۵

۳. «بادیگارد» فیلم بهتری نسبت به «ج» است. لاقبل یک قهرمان زمینی دارد، یک موقعیت قابل‌درک. حاتمی‌کا در این فیلم کمتر شعار می‌دهد و منطقی بیشتر به سینما نزدیک است. اینکه آدم براساس اعتقادش فیلم بسازد و درباره آدم‌هایی که می‌شناسد، اتفاق خوبی است. حاتمی‌کا در تازه‌ترین فیلمش هم طعنه و کنایه‌های همیشگی‌اش را زده، هم شعارهای همیشگی‌اش را به شیوه خودش داده -که البته خیلی گل‌درشت نیست و نوی ذوق نمی‌زند- و هم دوباره از قابلیت‌های بی‌پایان پرویز پرستویی در این‌جنس سینما بهره برده است. بادیگارد را می‌توان یک آژانس‌های تازه، یا شاید به‌نوعی ادامه آن دانست.

سه‌ونیم ستاره‌از۵

۴. فیلم آخر کمال تبریزی، «امکان مینا» از ساخته‌های اخیرش بهتر است ولی جان ندارد. لحظه تکان‌دهنده ندارد. یک قصه سیاسی جاسوسی با پس‌زمینه عاشقانه مرتبط با سازمان مجاهدین، این ظرفیت را داشت که موقعیت‌های عمیق‌تر، جذاب‌تر و حسی‌تر خلق شود. همه چیز در این همکاری منوچهر محمدی و کمال تبریزی، معمولی است. این فیلم برای محمدی قطعاً موفقیتی محسوب نمی‌شود.

دوونیم ستاره‌از۵

مرکز تبادل کتاب

کتابخانه خود را نو کنید

کتابهای خوانده شده خود را با کتابهای دیگران مبادله کنید یا اهدا کنید

هر روز بغیر از روزهای تعطیل و صبح تا ۹ شب

www.tabadolketab.com

آدرس: چهارراه ولیسر ، ابتدای مظفرشمالی ۸۹۲ ۷۷ ۶۶۱

هنر و تجربه

ا سینما

ا سینما

ا سینما

نیم رخ‌ها

کارگردان: ایرج کریمی

برنامه سینمای پردیس سینمایی فرهنگ. پردیس سینمایی کورش

پردیس سینمایی چارسو. خانه هنرمندان

پردیس سینمایی آزادی. موزه سینما